

واپیندرافات تاگور

داستان‌های کوتاه^۱ رابیندرانات تاگور، اصیل‌ترین و کاملترین تصویر را از زندگی و آداب و رسوم مردم بنگال^۲، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، به نمایش می‌گذارند. این داستان‌های کوتاه، چندان زیاد به بررسی واقعیت‌ها - به گونه‌ی واکاوی سریع زوایا و اعماق روان آدمی، نمی‌پردازند. اما در حوزه محدود و مختصر آنها، نمایش پر جلوه زندگی جامعه بنگال را می‌توان یافت. نمایشی از احساسات، رؤیاهای، شور و شوق و پیچیدگی‌های روانشناختی آنها؛ ناهنجاریهای اخلاقی و رفتاری و وجوه نامتعارف شخصیت همراه با نقدهای جستجوگرانه اجتماعی؛ دلسوزی، پوچی، احساس عاشقانه و زیبایی.

آنچه تصویر چند بعدی جامعه بنگال را می‌سازد، همه و همه در صفحات پر بار این داستانها عرضه شده‌اند؛ تصویری چند بعدی با تمامی رنگهای متنوع و سایه روشن‌ها، رشته‌های گوناگون دل‌بستگی‌ها، گرایش‌های ویژه به زندگی، شوخ طبعی و بالاخره ماهیت ریشه‌دار آن در اندامواره (ارگانیزم) اجتماع.

نظام پیوسته خانواده^۳ که در آن پذیرش غیر همخون‌های غریبه، نامعمول نبوده است، وضعیت‌های دل‌پذیری را فراهم می‌آورد که نمونه آنرا کمتر می‌توان در جای دیگری یافت. برای مثال، مرد جوانی در برابر فشار زیادی که از سوی خانواده به او وارد می‌شود، مقاومت می‌کند تا به وصیت برادر متوفای خود، به نفع همسر بیوه‌اش جامه عمل بپوشاند. این نمونه‌ای از

قهرمان‌گرایی در یک زندگی ساده حقیقانه است که برای خانواده‌های دیگر که شرایط متفاوتی دارند، اهمیت ندارد. دو عموزاده که در اثر دشمنی‌های خانوادگی از یکدیگر بریده‌اند، هر کدام برای دیگری آرزویی در سر می‌پروراندند که برای دیگران نامفهوم است، جز آنکه آنها هم، به همین شیوه پرورش یافته باشند. دو غریبه، برادرانه زیر یک سقف با هم زندگی می‌کنند، هر چند گرفتار دعوای همسرانشان هستند. ناگهان در اثر یک ضربه، موقعیت احترام‌آمیز خود را از دست می‌دهند و به بدبختی گرفتار می‌شوند. ضربه‌ای که از سوی یکی از والدین به قصد نیک‌خواهی بر آنها وارد می‌شود. پس از آن، فرد وابسته و نان‌خور خانواده، بزرگ آن خانواده می‌شود و ریش سفید پیشین خانواده، در جایگاهی فرودست‌تر از او قرار می‌گیرد. هر چند در سایه دوران‌دیشی مرد جوان، دوباره خوشبختی به کانون خانواده برمی‌گردد، با این همه تأثر درونی عمیق‌تر شده و ارشد قبلی خانواده ناامیدانه به گوشه‌ای می‌خزد و دیگر هرگز اقتدار گذشته‌اش به او باز نمی‌گردد.

برخی اوقات خانواده، غریبه‌ها و مهمانان ناخوانده‌ای را در جمع خود می‌پذیرد. این غریبه‌ها و مهمانان ناخوانده، از طریق یک شبکه نامأنوس ارتباطی، با خانواده آشنا می‌شوند، سپس برایش در دسرهای جدی بوجود می‌آورند. گاه نیز، مهمان ناخوانده، انگلی است که یکی از اعضای خانواده از او پشتیبانی می‌کند در حالی که دیگر اعضا، آشکارا او را مزاحم خود می‌دانند. در این شرایط فقط زمانی آرامش به خانواده باز می‌گردد که فرد مزاحم از خانواده رانده شود. گاهی هم مهمان ناخوانده دوباره خود را نزد همه افراد خانواده عزیز می‌کند و به عنوان داماد آینده دختر محبوب آن خانواده پذیرفته می‌شود. بعضی اوقات نیز پس از یک رویداد غیرعادی، تنش‌های جدی در جمع خانواده بروز می‌کند. برای مثال، زنی که پیش از این همسری دوست داشتنی بوده است برابر همسرش قد علم می‌کند تا از برادر شیرخوار خود - که مادرش هنگام مرگ، مراقبت از او را به وی سپرده است - حمایت کند - اما آن زن بجای آنکه بتواند به آن کودک کمکی کند، خود دچار رنج و عذاب زیاد می‌شود و ناخواسته، شوهر خود را برمی‌انگیزد تا نقشه‌های اهریمنی خود را به عمل در آورد. یا آنکه پسر بزرگ خانواده مرقه‌ای که شخصیتی پرخاشگر و مهاجم دارد، رسوم و مقررات اخلاقی خانوادگی را زیر پا می‌گذارد. او، از کشاورزان اجاره‌دار زمین در مقابل قوانین رایج اربابان زمیندار دفاع می‌کند و به همین سبب از ارث محروم می‌شود. اما آنچه برای او دردآورتر و جانگزاترست، آنست که در این ماجرا حتی همسرش هم از او حمایت نمی‌کند.

در یکی از داستانها که به شیوه دراماتیک نگاشته شده، به روشنی مجموعه‌ای از تحولات روانشناختی که در اثر تغییر شرایط به وجود آمده‌اند، مشاهده می‌شود. جوانی ولنگار، که پدری

سختگیر و مادری ملایم دارد، توسط عمه خود که فرزندی ندارد، با رضایت شوهر عمه‌اش که مرد خوش قلبی است، به فرزند خواندگی پذیرفته می‌شود. او در تجملات و اسراف غوطه‌ور می‌شود. اما ناگهان طی یک دگرپسی در فکر و رفتار عمه، همه چیز تغییر می‌کند. مرد جوان از حالت عزیز دُرْدانه خانواده بودن به صورت یک جانور موزی در می‌آید و همه کارهای سخت، مفت و مجانی به او تحمیل می‌شود. عمه نیز در نگاه او، از یک فرشته افسانه‌ای به یک کوتوله تمام عیار، بدل می‌گردد. پسرک بیچاره در معرض انواع تحقیرها و توهین‌ها قرار می‌گیرد و بالاخره وقتی طاقش را از دست می‌دهد، پول اداره را می‌دزدد تا بدهی‌های خود را به عمه‌اش بپردازد. سپس با تپانچه پر از گلوله، به سراغ او می‌رود و تهدید می‌کند که ابتدا یکی از خویشاوندان را می‌کشد و پس از آن خودکشی می‌کند. لحظه سرنوشت‌سازی است. اما، فرشته نیکی در لباس یک دختر ظهور می‌کند. دختری که دل‌باخته اوست و حاضر است در هر شرایطی به وی وفادار بماند. سرانجام با میانجیگری این دختر آنچه نزدیک بود به یک تراژدی شیطانی تبدیل گردد، به خوشی پایان می‌یابد و همه چیز به خیر و خوبی تمام می‌شود.

در همه این تنش‌ها و کشمکش‌ها، رَد پای عشق در حد اندکی دیده می‌شود، همانگونه که در روال عادی زندگی جامعه بنگال، این چنین بوده است. واقعیت آنست که تقریباً تا آخر دهه نخست سده بیستم، اثر ویرانگر و مخرب عشق را بر فروپاشی خانواده‌ها، نادیده می‌گرفتند. اما پس از آن، نقش عشق، به عنوان یگانه عامل بارز در این فروپاشی‌ها منظور شده است، بطوری که عوامل اقتصادی و ناسازگاری اخلاقی طرفین به لحاظ اهمیت، در مرتبه بعد قرار گرفته است. داستان «خانه ویران»^۴، مقدمه راه تازه‌ای بود که داستان کوتاه بنگال را، امروزه به انحصار خود در آورده است. پشتوانه آن هم شیوه تغییرات اجتماعی و از بین رفتن موانع گذشته بوده است. هر چند این اثر را نمی‌توان به قطعیت داستان کوتاه نامید زیرا در واقع جمع‌بندی تغییراتی است که در طول زمانی طولانی رخ داده است، بی‌آنکه به یک لحظه مهم و یا به یک رویداد برجسته محدود شده باشد. این اثر تاگور در حقیقت بررسی استادانه‌ای از مراحل تدریجی و تقریباً نامحسوسی است که نشان می‌دهد چگونه سرانجام «عشق ممنوع» راه خود را از میان موانعی که بر سر راه ارتباطات، موجود است، می‌یابد. با نگارش این داستان، تاگور نه تنها یکی از شاهکارهای خود را به دنیای ادبیات عرضه کرد، بلکه تقریباً با نوعی پیشگویی پیامبرگونه، مسیر آینده را نشان داد و آنرا هموار ساخت.

ازدواج در جامعه بنگال، بیشتر از آنکه امری فردی باشد، مقوله‌ای خانوادگی است. این امر سبب می‌شده که نه تنها، مشکلات و دردهایی برای خانواده ایجاد شود، بلکه پرشورترین

رگه‌های طنز، در داستانه‌های تاگور، بوجود آید. کنکاش او عمدتاً پیرامون روح‌های مزور ریاکاری است که آنها را می‌توان در عمق مذاکره‌ها و چانه‌زنی‌ها یافت. پافشاری خانواده عروس، بر سر جهیزیه، بی‌نزاکتی و بی‌ادبی و فقدان انسانیت آنها از این گونه‌اند. بهر حال، تاگور شاعر و روایتگر خیال‌پردازی است که عمدتاً با انتخاب بن مایه‌های اجتماعی، آنها را نقد می‌کند.

او موارد تنش و تعارض را یک به یک و جداگانه در هر مورد بررسی می‌کند. در داستان «نامه همسر»^۵، فوران خشم و نفرت یأس آلود او را می‌توان در سطر سطر نوشته او مشاهده کرد. خشم علیه سنگدلی، انقیاد و تسلیم بره‌وار در برابر سنن جامعه متوسط بنگال که بی‌جهت مایه آزار زنان اجتماع را فراهم می‌سازد. خانواده‌ای که در تیررس طعنه و ریشخند تاگور قرار می‌گیرد بیشتر به خاطر غفلتش گناهکار شناخته شده است نه به سبب ارتکاب گناه. اما برای جامعه، سرزنشی که تاگور روا می‌دارد، واقعاً بدان سزاوار است.

روابط بیرون از دایره زناشویی و عشق‌های دردسرافرین، می‌توانند مایه نگرانی و درد و رنج بیشتری شوند، هر چند این موارد در جامعه بنگال نسبت به اجتماع غرب، چندان گسترده نیست. در یکی از داستانه‌ها، زن جوان فریب خورده‌ای که معشوقه‌اش او را رها کرده است و زن در اوج خشم، کودک خود را کشته است، به حکم قاضی به قصاص محکوم می‌شود. اما در حکم قاضی، این حقیقت فراموش شده که او دختری است معصوم، از خانواده‌ای متوسط که فریب خورده است و اینک در اوج جوانی، به این سرنوشت تلخ گرفتار شده است. اثر شوک‌آور کشف این حقیقت برای همه کسانی که درگیر این ماجرا هستند از جمله خواننده اثر، بهت‌آور و گیج‌کننده است. در داستان «شب آخر»^۶ شوهری جوان، در بستر مرگ بیهوده آرزوی زنده ماندن و دریافت نشانه‌ای از عشق از سوی همسر بی‌تفاوت خود دارد. همسری که اعصاب ظریف او توان دیدن اتاق بیمار و استنشام بوی آنرا ندارد. در این داستان، تمام فضای اتاق بیمار و خیالات بیمارگونه حاکم بر آن، تصویر کج و معوجی از زندگی است. سایه‌های دست و پنجه نرم کردن با مرگ را می‌توان در گوشه و کنار اتاق یافت و نجوای احساسات واهی به طور روشن و شگفت‌آوری شنیده می‌شود. در داستانه‌های دیگر تاگور نیز، صدای فروپاشی و در هم ریختن بنیاد خانواده را می‌توان شنید. مثلاً هنگامی که یک شوهر بسیار روشنفکر، از همسرش به عنوان خدمتکار خانه خود استفاده می‌کند و از آنچه در دل همسرش می‌گذرد، بی‌خبر است و سرانجام روزی درمی‌یابد که همسرش برای همیشه خانه را ترک کرده است و دیگر باز نمی‌گردد. در داستان دیگری، همسری که شوهرش او را به بهانه انجام فریضه مذهبی، ترک کرده است، سخت‌ترین ریاضت‌ها را درباره خود اعمال می‌کند تا خود را نزد شوهر ارزشمند کند. اما پس از دوازده سال پی می‌برد که شوهرش به استخدام یک شرکت تجاری امریکایی در آمده است و برخلاف انتظار او که

تصور می‌کرد همسرش در هیمالیا به یوگا مشغول است، وی در حال پیمودن پهنهٔ دریاها با یک کشتی مسافری امریکایی است. برخی از بهترین داستانهای تاگور، به زندگی اربابان زمیندار می‌پردازد. نظام زمینداری (= فئودالی) در بنگال صرفاً یک نهاد اقتصادی نبود بلکه طبقه‌ای از آن جامعه، با داشتن دیدگاه‌ها و تعصبات و قوانین اخلاقی ویژه، آنرا تشکیل می‌داد. تاگور، خود به عنوان فردی از یک خانوادهٔ زمیندار، دربارهٔ خلیقات و ماهیت این طبقه نظر خاصی داشت. اما دیدگاه او در این مورد همانند نظر برخی از نویسندگان بعدی بنگال نیست. او در آثار خود، سیمای مردمان سالخورده‌ای را ترسیم می‌کند که خصایصی ویژه دارند که قدری خنده‌دار، اما در بیشتر موارد دوستانه و محبت‌آمیز است. آنها اندیشه‌ها و تصورات خود را پنهان می‌کنند و به زندگی با چشمانی بزرگ اما فاقد ادراک می‌نگرند و درست همانند بزرگسالانی هستند که کودک‌وار دلمشغول خاطرات گذشته‌اند و می‌پندارند در دنیایی با قوانینی دیگر بسر می‌برند، دنیایی که بیگانگان و موجودات غریبه بر آن حکم می‌رانند. داستان «پدر بزرگ»^۷ مثال کلاسیکی از این نوع است. او در رویاهای شکوه از دست رفته گذشته، غوطه می‌خورد و نمی‌تواند زمان حال و بدقلقی‌های آنرا، مشاهده کند. در داستان «پسر راشمونی»^۸، سیمای پدری فداکار که آرزوی محال خوشبختی را در سر می‌پروراند همراه با مادری کاملاً عملگرا که از واقعیت‌ها به خوبی آگاهی دارد، مشاهده می‌شود. زن می‌کوشد همسرش را با تجملات اشرافی و رفاه، تر و خشک کند بطوری که او، تغییری را حس نکند. اما وقتی پسر خانواده می‌میرد، همه مقصد و آرزوهای خانواده بر باد می‌رود. این داستان، به ویژه از نظر تراژدی واضح آن، بی‌شباهت به خویشتن‌داری و بردباری مادر در اثر «وردزورث»^۹ نیست.

اما، نبوغ تاگور را نمی‌توان در داستانهایی که هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و بخوبی طراحی و خلق شده‌اند، یافت. بلکه نبوغ او به بهترین حالت، در ادراکات شاعرانه و الهامات خیال‌انگیزی که دربارهٔ زندگی ارائه کرده است، می‌توان دید. بینش شاعرانه در ادبیات بنگال، حتی در دوره‌ای که نگاه شاعرانه جنبهٔ غالب نداشته است، پیوسته چاره‌کار بوده است. در آثار تاگور، اما، این زیبایی شاعرانه، بر روایت اساساً واقع‌بینانه او، تحمیل نمی‌شود بلکه زیبایی شاعرانه، مرکز جاذبه‌ای است که پیرامونش کنکاش روانشناسانه، درک عمیق از زندگی و سرنوشت، تنش، عمل و تعارض و شخصیت‌های زنده و بالنده گرد آمده‌اند. در داستان «آرزوهای نافرجام»^{۱۰} صحنه‌هایی از شور عاشقانه را می‌یابیم. در داستان «پروفسور»^{۱۱}، اوج ادبیات عاشقانه را همراه با طنزی ملایم می‌توان یافت. زنی قهرمان که منبع تخیلات و آرزوهای بلند پروازانه است، بطرز غریبی با زیبایی جنگل و آرامش و صفای چشم‌انداز پیرامونی آن خو گرفته است. در داستانهای تاگور، شخصیت داستانها، بویژه کاراکترهای عامی جوان، که آزادی

بی‌قید و بند روح، بخشی مکمل از ماهیت انسانی آنهاست، دیده می‌شوند - هر چند این شخصیت‌ها، درون‌گرا و دارای دل‌بستگی‌های گذرا و احساسات محدودی هستند. در برخی از داستانهای دیگر تاگور، عمیق‌ترین احساساتی که قلب بنگالی‌ها به آن حساس است و این احساسات در زندگی روزمره مردم نیز جریان دارد، بیان می‌شوند. دو داستان برجسته او «سایه‌های حائل»^{۱۲} و «بازگشت بینایی»^{۱۳} نام دارند. در داستان نخست، زنی از طبقه متوسط جامعه، دچار احساسات عاشقانه می‌شود. محرک این احساسات، حسادت او به توجه همسرش به دیگر همسر جوان اوست. سرانجام همسر جوان می‌میرد، اما خاطره او سدی غیرقابل عبور را بین این زوج میانسال ایجاد می‌کند. اما در نهایت، آندو همدل و همراه می‌شوند. تاگور در این داستان بطور شکوهمندی به جنبه‌های روانشناختی ماجرا پرداخته است. داستان دوم، عمیق‌تر و هوشمندانه‌تر از داستان قبلی است. نویسنده در آن، داستان یک همسر نابینا را روایت می‌کند. او بینایی‌اش را در اثر اهمال شوهرش که پزشکی جوان و پرادعاست، از دست داده است. شوهر، در اوج عشق و شور رسماً پیمان بسته که هرگز همسر دیگری اختیار نکند اما اراده او در این باره ضعیف است و او چشم انتظار ازدواج دوم است. ولی، دل‌باختگی و شادی او دیر نمی‌پاید زیرا رقیب بر او پیشی می‌گیرد.

مهارت و استادی تاگور، در حوزه وابسته دیگری یعنی «آبر طبیعت‌گرایی» (= سوپر ناتورالیسم) به حد کفایت در آثارش نمودار است. ابرطبیعت‌گرایی در زندگی مردم بنگال، جریان دارد.

خلاصه آنکه، داستان‌های کوتاه تاگور، زندگی و رسوم مردم بنگال را بطور ماندگار، پیش از آنکه مدرنیته بر آن دست یابد، ثبت کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - داستان کوتاه (Short Story) معمولاً کمتر از ده هزار کلمه و به ندرت بیش از سی و پنج هزار کلمه است بطوری که می‌توان آنرا طی نیم ساعت خواند. (ر.ک به راژگان توصیفی ادبیات، نوشته عربعلی رضایی، ص ۳۰۷، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲)

۲ - بنگال (Bengal) ناحیه‌ای در شبه قاره هند که بخشی از آن بنام بنگال غربی (که مرکز آن کلکته است) به هندوستان و بخش دیگر یعنی بنگال شرقی در گذشته متعلق به پاکستان و امروزه، کشور مستقلی به نام بنگلادش است.

3 - Joint - Family System

4 - The Ruined Home

- 5 - The Wife's Letter
- 6 - The Last Night
- 7 - Grandfather
- 8 - Rashmoni's Son
- 9 - William Wordsworth

شاعر انگلیسی (۱۷۷۰ - ۱۸۵۰ م)

- 10 - Hopes Abortive
- 11 - Professor
- 12 - Interening Shadow
- 13 - Retrun of Sight
- 14 - Super naturalism

انتشارات زوار منتشر کرده است:

- آفاق غزل فارسی / دکتر داریوش صبور
- شرح زندگی من / ۳ جلد / عبدالله مستوفی
- فرهنگ تاریخ بیهقی / دکتر سیداحمد حسینی کازرونی
- مخزن الاسرار / حکیم نظامی / تصحیح وحید دستگردی
- هفت پیکر / حکیم نظامی / تصحیح وحید دستگردی
- کامل فرهنگ فارسی / غلامرضا انصاف پور
- خیام نامه / محمدرضا قنبری (چاپ دوم)
- ادبیات معاصر ایران / غلامحسین ده بزرگی
- فلسفه معاصر / کاپلستن / دکتر علی اصغر جلی
- پرده پندارو در دیار صوفیان / علی دشتی

انتشارات زوار - خیابان دوازدهم فروردین - نبش شهید نظری - پلاک ۳۳

تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳